

## بررسی ساختار اجتماعی - فرهنگی عشایر خراسان

### چکیده

کوچندگی به دنبال دام و مراتع از گذشته‌های دور یکی از شیوه‌های معیشت در سرزمین ایران بوده است. گرچه این شیوه زندگی در دوره‌های مختلف دستخوش تغییراتی شده، اما شدت و ضعف آن صرفنظر از رابطه مستقیم با دام و مرتع، منشاء سیاسی و امنیتی نیز داشته است. این مسأله گاهی نیز متأثر از برنامه‌های غیرهماهنگ توسعه و عمران روستاها و شهرها بویژه عدم برخورداری از امکانات زیربنایی و اجتماعی و اقتصادی بوده است. بنابراین بررسی ساختار اجتماعی فرهنگی عشایر حائز اهمیت است. نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد که نسبت جنسی در خانوارهای عشایر در مقایسه با شاخصهای جمعیت شهری و روستایی بالاتر است. میانه سنی در جمعیت خانوارهای نمونه عشایر حدود ۱۵/۵ سال است که بسیار کمتر از شاخص مشابه ملی است. نسبت باسوادی در خانوارهای عشایر بسیار کمتر از خانوارهای شهری و روستایی است. نرخ مهاجرت در خانوارهای مورد مطالعه ۹/۶ درصد بوده که ۴۳/۸ درصد آن مربوط به مهاجرت موقت و ۵۶/۲ درصد مربوط به مهاجرت دائم بوده است. ۳۸ درصد اینگونه افراد با انگیزه کار و درآمد بیشتر، ۴۶ درصد به دلیل ازدواج، ۹/۶ درصد برای تحصیل و ۶/۴ درصد به انگیزه‌های مختلف خانوارهای خود را ترک نموده‌اند. از نظر کوچ، ۷۵/۵ درصد خانوارهای نمونه عشایری منطقه تمام

کوچرو مابقی نیمه کوچرو بوده‌اند. بطور کلی مدت توقف عشایر در محدوده‌های ییلاق و قشلاق به میزان علوفه در هر منطقه بستگی داشته و مدت فوق از ۳ تا ۹ ماه متغیر بوده است. ۹۳/۹ درصد خانوارهای نمونه عشایری منطقه از ییلاق به قشلاق و ۸۸/۹ درصد از قشلاق به ییلاق کوچ داشته‌اند. خانوارهای نمونه عشایری به ترتیب ۴/۵ و ۵ درصد دامهای خود را از ییلاق به قشلاق و از قشلاق به ییلاق با وسیله نقلیه موتوری حمل می‌کردند. علاوه بر این حفظ نظام عشایری متناسب با پیشرفتهای امروزی ضروری به نظر می‌رسد و هرگونه برنامه ریزی در جهت حمایت از این قشر باید متکی به دست‌آوردهای علمی باشد.

#### مقدمه:

زندگی عشایری با الهام از الگوهای طبیعی شکل گرفته است و چارچوب آن در رابطه با سازگاری با طبیعت است. کوچ یکی از بارزترین شاخصهای تطابق با شرایط طبیعی است و عشایر با شناخت کامل عوامل محیطی وابسته به رشد گیاهی و روابط متقابل محیط با اجزاء زنده آن در طول هزاران سال با اتکاء فرآیند کوچروی از منابع طبیعی موجود بصورت بهینه بهره‌برداری کرده‌اند. کوچ از نظر اکولوژی در رابطه با فرآیندهای تواتری مراحل رشد گیاهی است و عشایر بموازات مراحل فنولوژیکی رشد گیاهان حرکت خود را استوار می‌کنند. این گروه از انسانها با درک کامل از گیاهان شاخص مرتعی دوره چرای دامهای خود را با معیارهای بهره‌برداری مجاز تنظیم می‌نمایند. عشایر از کلیه مواهب طبیعی اکوسیستمهایی که در قلمرو خود دارند در حد مطلوب و بدون اینکه آسیبی به آنها برسانند بهره‌برداری می‌کنند. آنها طبیعت را می‌شناسند، با آن سرستیز ندارند و بصورتی پویا با آن هماهنگ هستند. نظامهای عشایری از پایدارترین نظامهای تولید معیشتی هستند و هیچگاه بیش از آنچه که استحقاق دارند از منابع قابل دسترس خود بهره‌برداری نمی‌کنند، از طبیعت بهره

می‌گیرند و بخشی به آن پس می‌دهند و بدین ترتیب چرخه‌های زیستی را تکامل می‌بخشند.

متأسفانه در جریان رویدادهای صنعتی دو قرن اخیر و بخصوص در نیمه قرن حاضر معیارهای توسعه جوامع انسانی شکل دیگری بخود گرفت و در فرآیند تکاملی این جوامع شاخصهای زیست محیطی و بوم شناسی کم‌رنگ جلوه‌گر شد. بنحوی که انسان نوعی مقابله با محیط خود در پیش گرفت و راه ستیز با طبیعت را انتخاب کرد. گرچه انقلاب صنعتی و رویدادهای وابسته به آن دست آوردهای عظیمی را به ارمغان آورد و تحولات زیادی را در زندگی انسانها ایجاد کرد ولی بهمان نسبت ساختارهای وابسته به نظام طبیعی را دستخوش دگرگونی ساخت و برآیند فعالیت‌های انسان را بجای اتکاء به طبیعت به تکنولوژی متکی ساخت. در این راستا کلیه جوامع سنتی و معیشتی دچار اختلال شدند بنحوی که امروزه در پایان قرن حاضر وجود این گونه جوامع به غلط نوعی واپس‌گرایی و عقب ماندگی را در اذهان جلوه‌گر می‌سازد. در گذشته نه چندان دور ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور ما کاملاً متکی به نظام عشیره‌ای و زندگی معیشتی بوده است بطوری که در اوایل قرن گذشته قریب نیمی از جمعیت کشور را عشایر و در اوایل قرن حاضر حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد آن را عشایر تشکیل می‌داده است (۱۰). طبق برآوردهای موجود تمام یا بخشهایی از ۲۲ استان کشور قلمرو عشایر هستند و استان خراسان از این نظر با ۱۶۵۳۵۹ کیلومتر مربع قلمرو و ۱۷/۲ درصد عشایر کل کشور و ۵۲/۴ درصد مساحت استان دومین استان کشور است (۸). در گذشته‌های نزدیک عشایر ایران برای گذراندن زندگی خود و تأمین بخشی از نیازهای دیگران هیچگونه بارانه‌ای دریافت نمی‌کردند و از این بابت کاملاً متکی به منابع طبیعی موجود بودند و در این رهگذر کاملاً خود اتکا بودند ولی تحولات دهه‌های اخیر ساختار نظام عشایری را دگرگون ساخت بنحوی که امروزه این نظام در حال فروپاشی است. گرچه جمعیت فعلی عشایر کمتر از یک درصد جمعیت کشور است که بعلت

فشارهای موجود در حال سکنی‌گزینی هستند و این امر اجتناب ناپذیر است. ولی برخی از برنامه‌های بدون مطالعه این روند را سرعت بخشیده است. بهمین دلیل هرگونه تغییر در سامان دهی این قشر پرتلاش باید با تدبیر کامل و متکی بر پژوهشهای علمی باشد و در این راستا امید است مطالعه حاضر بتواند نقطه‌ای روشن در دورنمای ژرفای تاریخ و پراز ابهام زندگی عشایری کشور باشد. تاکنون مطالعات مختلفی در زمینه زندگی عشایر ایران از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی صورت گرفته است (۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸ و ۱۹). پژوهش حاضر بخشی از طرح تحقیقاتی «بررسی اقتصاد تولید عشایر خراسان» است (۶). بدون تردید برای ایجاد هر نوع تحول بنیادین در جامعه عشایری ایران لازم است بررسیهای جامع علمی صورت گیرد و از هرگونه برنامه‌ریزیهای مقطعی و موردی که متکی بر مقولات فکری است پرهیز شود. بنابراین در این مقاله به بررسی ساختار اجتماعی - فرهنگی عشایر خراسان با در نظر گرفتن مفروضات زیر پرداخته می‌شود:

- نرخ بیسوادی در جامعه عشایری استان در حال کاهش است.

- مهاجرت عشایر بعنوان یک پدیده مستمر و دائمی در منطقه تلقی می‌شود.

- در خانوارهای عشایر منطقه اکثر مهاجرتها در بیرون از استان انجام می‌گیرد.

- در خانوارهای عشایری نرخ مهاجرت فصلی از نرخ مهاجرت دائمی بالاتر

است.

## مواد و روشها:

برای انجام این مطالعه پس از مشخص کردن مناطق مورد استفاده عشایر و تعیین مسیر کوچ، خصوصیت کلی این مناطق مورد ارزیابی قرار گرفت. سپس با توجه به اهداف مورد نظر به بررسی وضعیت موجود عشایر خراسان پرداخته شد.

با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تنظیم و تکمیل پرسشنامه نسبت به

جمع آوری اطلاعات مورد نیاز اقدام شد و جهت محاسبه تعداد نمونه از رابطه زیر استفاده شد:

$$n = \frac{N\delta^2_c}{ND + \delta^2_c} \quad , \quad D = \frac{B^2}{4N^2}$$

که در آن:

$n$  = تعداد خوشه‌ها در نمونه،  $N$  = تعداد خوشه‌ها در جمعیت مورد نظر،  $\delta^2_c$  = واریانس جمعیت،  $B$  = خطای تخمین، می‌باشد.

به منظور بررسی شاخصهای جمعیتی از نسبت جنسی، میانگین سنی و میانه سنی استفاده شد که نحوه محاسبه هر یک به طریق زیر است:

برای محاسبه نسبت جنسی از رابطه زیر استفاده شد:

$$\text{نسبت جنسی} = \frac{M}{F} \times 100$$

که در آن:

$M$  = تعداد مردان،  $F$  = تعداد زنان می‌باشد، میانه سنی، نسبتی است که جمعیت را از نظر تعداد به دو گروه مساوی تقسیم می‌کند. برای محاسبه میانه سنی از رابطه زیر

$$L_i = \left[ \frac{\sum_{j=1}^k \frac{F_j}{2} - F_{ci-1}}{F_i} \right] \times c$$

استفاده می‌شود: که در آن:

$L_i$  = کرانه پائین گروه میانه‌دار،  
 $F_c$  = فراوانی تجمعی

$f$  = فراوانی مطلق،  $i$  = شماره طبقه میانه‌دار

$k$  = تعداد طبقات،  $c$  = فاصله طبقات می‌باشد.

میانگین سنی، از تقسیم کردن مجموع حاصلضربهای هر یک از سنین منفرد در فراوانی افراد در آن سن به کل جمعیت حاصل می‌شود:

$$\text{میانگین سنی} = \frac{\sum i.F_i}{\sum F_i}$$

که در آن:

$i$  = سنین منفرد ... و ۳ و ۲ و ۱،  $F_i$  = تعداد افراد در سن  $i$  می‌باشد.

پس از استخراج اطلاعات با بکارگیری برنامه کامپیوتری Spsspc و Opro به تجزیه و تحلیل داده‌ها و خروجیها پرداخته شد.

به منظور جمع‌آوری اطلاعات، ابتدا نتایج سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده استان خراسان که در سال ۱۳۶۶ انجام شده بود مبنای کار قرار گرفت (۸، ۹ و ۱۷).

برای نمونه‌گیری ضروری بود که با توجه به ویژگی جامعه عشایر کوچنده کشور از روش‌های خاصی استفاده شود. در آمارگیریهای مختلف روستایی و شهری، روش کار بدین صورت است که به آبادیها و بلوکهای شهری به عنوان چارچوبهای کار مراجعه می‌شود و سپس در داخل هر آبادی یا بلوک، خانواده‌ها مورد مراجعه قرار می‌گیرند و برای خانواده‌ها پرسشنامه تکمیل می‌شود. این کار با استفاده از نقشه‌های آماری صورت می‌گیرد. اما در مورد آمارگیری از خانواده‌های عشایری ابتدا باید جامعه عشایری به زیر جامعه‌هایی تقسیم و هر زیرجامعه به صورت یک واحد آماری مشخص شود. سپس با ترتیبی خاص و برنامه‌ای مناسب به هر یک از واحدها مراجعه و نسبت به آمارگیری از آنها اقدام شود. از مطالعه مجموعه شرایط این نتیجه حاصل شد که برای تعیین واحد آماری، باید از «تشکیلات اجتماعی» عشایر استفاده به عمل آید. جامعه عشایری از دیرباز دارای تقسیماتی بزمبنای تشکیلات اجتماعی ایلها و طایفه‌های مستقل بوده‌است که این شیوه تقسیم‌بندی می‌تواند راهنمای انتخاب واحد آماری باشد. براساس اطلاعات بدست آمده از سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶، محل استقرار بیلاقی ۸۶ طایفه مستقل با ۹۰۷۷ خانوار و ۵۰۶۴۳ نفر جمعیت در ۱۹ شهرستان استان خراسان و محل استقرار قشلاقی ۱ ایل و ۶۲ طایفه مستقل با ۶۷۱۳ خانوار و ۳۵۹۲۷ نفر جمعیت ۱۷ شهرستان استان قرار داشته‌اند (جدول ۱).

جدول ۱

تعداد خانوار و جمعیت عشایر شهرستانهای استان به تفکیک دوره استقرار

دوره قشلاقی		دوره ییلاقی		شهرستان
جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	
۱۷۵۸	۲۸۷	۳۹۲۳	۶۲۰	اسفراین
۳۴۸۶	۵۷۰	۱۷۶۸	۲۶۶	بجنورد
۱۶۵۶۶	۳۲۵۵	۲۳۱۱۰	۴۴۹۱	بیرجند و نهبندان
۳۲۰	۵۸	۳۲۰	۵۸	تربت حیدریه و خواف
۱۰۱۰	۱۷۳	۴۵۹	۷۹	درگز
۳۵۸	۶۲	۹۷۸	۱۸۸	سبزوار
۱۱۱	۱۸	۱۰۸۷	۱۶۸	شیروان
۱۶۰۶	۳۰۱	۲۸۶	۵۳	طس
۱۸۳۰	۳۶۰	۷۹۶	۱۵۶	فردوس
۴۳۳۲	۸۹۴	۳۲۹۷	۶۴۵	قائنات
۱۱۶	۱۹	۹۳۳۶	۱۴۶۳	قوچان
۴۷۳	۸۳	۸۰۶	۱۶۸	کاشمر
۰	۰	۵۴	۱۰	گناباد
۳۹۶۱	۶۳۳	۲۴۳۴	۳۶۸	مشهد، چناران و سرخس
۰	۰	۱۹۸۹	۳۴۴	نیشابور
۰	۰	۰	۰	تربت جام و تایباد

مأخذ = منبع شماره ۱۷

برخلاف سایر آمارگیرها که واحدهای آماری آنها به طور عمده در شهرها و روستاهای کشور واقع شده‌اند، واحد آماری در این تحقیق خارج از محدوده شهرها و آبادیهاست و در گستره دشتهای وسیع و مناطق مرتفع، قرار دارد به دلیل همین گستردگی و عدم امکانات وسیع تدارکاتی و نیروی انسانی کارآمد، اجرای سرشماری

اجتماعی - اقتصادی میسر نبود و لذا در این مطالعه جمع آوری اطلاعات از طریق نمونه گیری صورت گرفت. پس از انجام مطالعات اولیه مشاهده شد که می توان با بکارگیری روش نمونه گیری خوشه ای<sup>۱</sup> اطلاعات مورد نیاز را با حداقل هزینه بدست آورد. برای این کار هر طایفه مستقل به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد و با استخراج آمار و ارقام اولیه از تعداد دام، تعداد خانوار و جمعیت هر خانوار از نتایج سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده استان و با بکارگیری برنامه کامپیوتری Spsspc پارامترهایی مانند تعداد خوشه های موجود در جامعه، تعداد خوشه های موجود در نمونه اولیه، تعداد عناصر در خوشه آم، تعداد عناصر در جامعه، متوسط اندازه خوشه در جامعه، مقادیر کل مشاهدات در خوشه آم، تخمین میانگین نمونه اولیه، برآورد واریانس نمونه اولیه انجام گرفت و در نهایت با بکارگیری روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک<sup>۲</sup> خانوارهای نمونه انتخاب شدند. در این مطالعه ۱۹ شهرستان استان که عشایر به طور عمده در آنها بیلاق و قشلاق می کنند مورد بررسی قرار گرفت.

روش گرد آوری اطلاعات: بدلیل استقرار عشایر در دوره بیلاق و قشلاق در سطح استان، جمع آوری و تکمیل پرسشنامه در دو نوبت انجام شد. در مرحله اول از طایفه هایی که در دوره بیلاق در سطح استان خراسان استقرار داشتند نمونه گیری و پرسشنامه تکمیل شد. در مرحله دوم، آن دسته از طایفه هایی که در مدت بیلاق در سطح استان استقرار نداشتند ولی قشلاق را در این استان می گذراندند آمارگیری شد. به این ترتیب از هر ایل و طایفه مستقل نمونه هایی انتخاب شدند. برای دوره بیلاق تعداد ۱۸۳۱ پرسشنامه در سطح ۱۹ شهرستان استان و دوره قشلاق ۱۲۹ پرسشنامه در سطح

1- Cluster Sampling

2- Systematic sampling



۴ شهرستان در نظر گرفته شد. جمعاً تعداد ۱۹۶۰ پرسشنامه به مناطق عشایری استان ارسال شد. علاوه بر این، اطلاعات کلی مورد نیاز مربوط به منطقه مورد مطالعه از طریق سازمانهای ذیربط جمع آوری شد. اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق به صورت مقطعی<sup>۱</sup> و مربوط به سال ۷۵-۱۳۷۴ عشایر خراسان می باشد.

### نتایج و بحث:

جهت انجام یک برنامه ریزی صحیح و جامع برای عشایر، لازم است که شناخت دقیق و کافی از جامعه عشایری ارائه شود. ذیلاً به تشریح پارامترهای تشکیل دهنده ساختار اجتماعی و فرهنگی عشایر خراسان پرداخته می شود.

**جمعیت عشایری:** گرچه امروزه جمعیت عشایری سهم عمده‌ای در ترکیب اجتماعی کشور ندارد اما در دهه‌های قرن بیس، قریب نیمی از جمعیت کشور را دربر می گرفت و در آغاز قرن حاضر حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت کشور بوده و با گسترش آبادی نشینی در خلال قرن اخیر سهم جمعیت عشایری به حدود ۱۰٪ در آغاز دهه ۴۰ و کمتر از ۵٪ در دهه‌های کنونی رسید. اما همین جمعیت محدود قسمت اعظم مراتع و مناطق آبخیز کشور را تحت نفوذ و قلمرو خود داشته و با جابجایی‌های فصلی برای تغلیف دام خود از آنها بهره‌بردی کرده‌اند. براساس اطلاعات سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده در سال ۱۳۶۶، جمعیت عشایر کشور حدود ۱۸۱۰ هزار خانوار و قریب ۱/۱۵ میلیون نفر بوده است که تقریباً ۵ درصد خانوار و ۴/۴ درصد جمعیت آن در استان خراسان قرار دارند (شکل ۱ و ۲). از نظر تعداد خانوار این استان در رده هشتم و از نظر تعداد جمعیت در رده دوازدهم قرار دارد و محل استقرار یک ایل و ۸۶ طایفه مستقل می باشد که این ارقام به ترتیب ۱ و ۱۵/۷ درصد ایل و طایفه مستقل کشور را

شامل می‌شود. به دلیل موقعیت استان از نظر طبیعی، بخصوص خراسان شمالی دارای مناطق بیلاقی فراوان است و به همین دلیل تعداد عشایر استان در زمان بیلاق بیشتر از زمان قشلاق می‌باشند (جدول ۲).

ترکیب جنسی: از کل جمعیت عشایری استان حدود ۵۱/۷ درصد مرد و بقیه زن می‌باشند. این درصد در خانوارهای نمونه به ترتیب ۵۳ درصد مرد و ۴۷ درصد زن بودند (۱۷). نسبت جنسی در خانوارهای نمونه در دوره بیلاق ۱۱۱ و قشلاق ۱۱۳ محاسبه شده‌است. به عبارت دیگر طبق آمار استخراج شده از پرسشنامه خانوارهای نمونه عشایری، در جامعه عشایری در دوره بیلاق، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۱۱ نفر مرد و در دوره قشلاق در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۱۳ نفر مرد وجود داشته است (جدول ۳). این نسبت برای جمعیت شهری استان ۱۰۵ و برای روستایی ۱۰۴ می‌باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود نسبت‌های فوق در مقایسه با شاخصهای جمعیت شهری و روستایی بالاتر است که دلیل آن پایین بودن کیفیت زندگی و عدم رعایت بهداشت به ویژه در زایمانهای مکرر و نیز سهم و نقش بیشتر زنان عشایری در پذیرش مسئولیت‌های سنگین زندگی است که امید به زندگی در میان زنان به مراتب پائین‌تر از مردان و حتی پائین‌تر از زنان سیار جوامع کرده‌است.

پرتال جامع علوم انسانی  
مطالعات فرهنگی

جدول ۲

خانوار و جمعیت عشایر کوچنده استان در تیرماه ۱۳۶۶  
و خانوارهای نمونه گیری شده در ۱۳۷۴

جدول ۲ - خانوار و جمعیت عشایر کوچنده استان در تیرماه ۱۳۶۶ و خانوارهای نمونه گیری شده در ۱۳۷۴

استان	خانوارهای نمونه	تعداد ایلها	تعداد طایفه های مستقل	تعداد خانوار	جمعیت		
					مرد وزن	مرد	زن
استان	بیلاق	۰	۸۶	۹۰۷۷	۵۰۶۴۳	۲۶۱۹۸	۲۴۴۴۵
	قشلاق	۱	۶۲	۶۷۱۳	۳۵۹۲۷	۱۸۶۲۳	۱۷۳۰۴
خانوارهای نمونه	بیلاق	-	-	۱۸۳۱	۹۷۳۶	۵۱۲۰	۴۶۱۶
	قشلاق	-	-	۱۲۹	۷۲۱	۳۸۳	۳۳۸

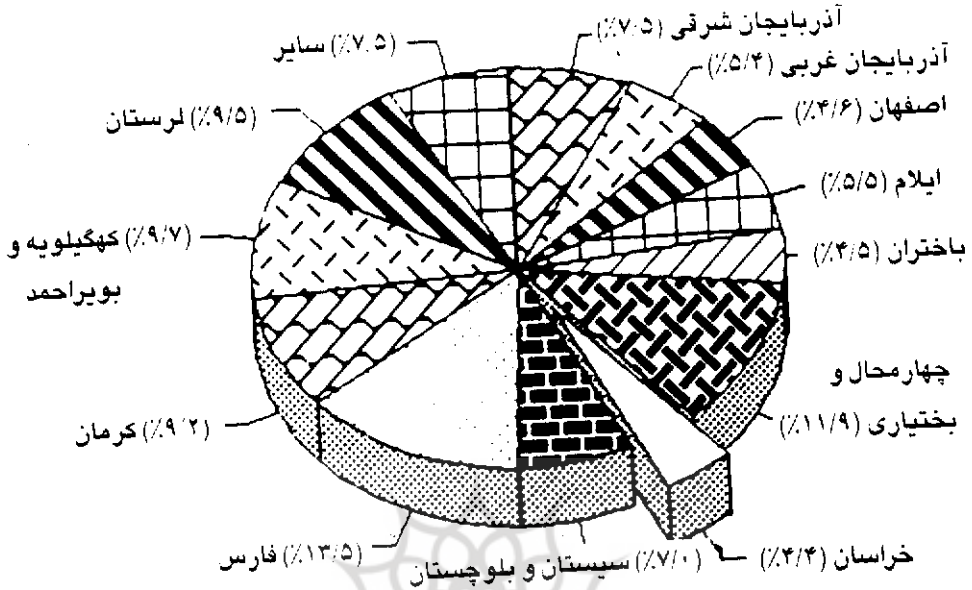
مأخذ = منبع شماره ۱۷ و داده های بررسی

## جدول ۳

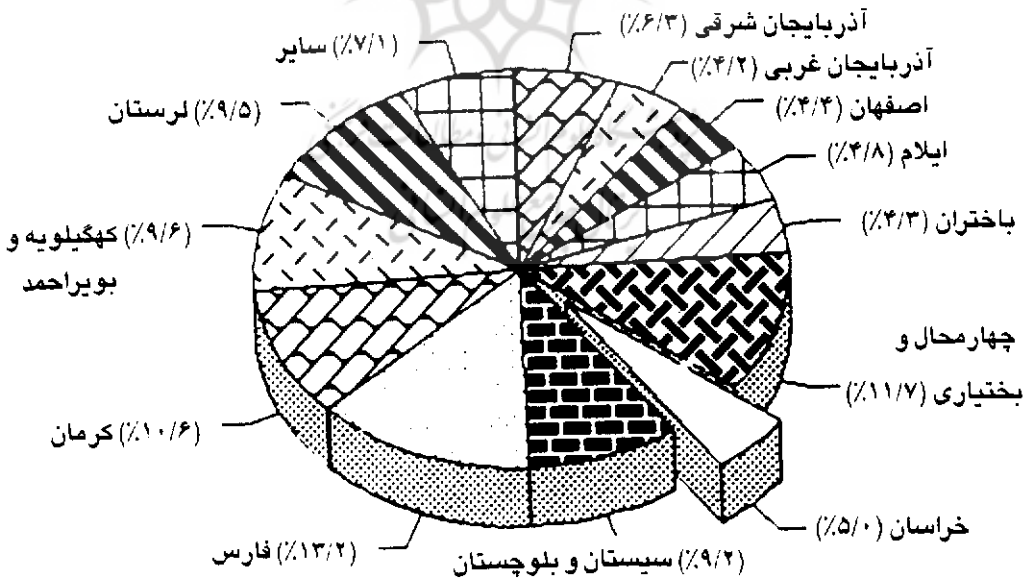
توزیع جنسی جمعیت خانوارهای نمونه عشایر منطقه

جمع	۶۱-۶۰	۵۱-۶۰	۴۱-۵۰	۳۱-۴۰	۲۱-۳۰	۱۱-۲۰	۰-۱۰	سال		دوره
								جنس	سال	
۷۳۶	۴۸۷	۵۲۶	۷۵۹	۱۲۲۷	۱۵۶۷	۲۷۲۶	۲۴۴۴	تعداد	مردوزن	بلاق
۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		
۱۲۰	۲۷۲	۲۷۸	۴۱۴	۶۴۱	۷۳۰	۱۶۰۸	۱۱۷۷	تعداد	مرد	بلاق
۲/۶	۵۵/۹	۵۲/۹	۵۴/۵	۵۲/۲	۴۶/۶	۵۹	۴۸/۲	درصد		
۶۱۶	۲۱۵	۲۴۸	۳۴۵	۵۸۶	۸۳۷	۱۱۱۸	۱۲۶۷	تعداد	زن	بلاق
۷/۴	۴۴/۱	۴۷/۱	۴۵/۵	۴۷/۸	۵۳/۴	۴۱	۵۱/۸	درصد		
۲۱	۲۵	۴۴	۴۵	۸۲	۱۲۵	۱۹۷	۲۰۳	تعداد	مردوزن	قلیان
۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		
۸۳	۱۵	۲۳	۲۶	۴۳	۶۶	۱۱۷	۹۳	تعداد	مرد	قلیان
۰/۱	۶۰	۵۲/۳	۵۷/۸	۵۲/۴	۵۲/۸	۵۹/۴	۴۵/۸	درصد		
۳۸	۱۰	۲۱	۱۹	۳۹	۵۹	۸۰	۱۱۰	تعداد	زن	قلیان
۱/۹	۴۰	۴۷/۷	۴۲/۲	۴۷/۶	۴۷/۲	۴۰/۶	۵۴/۲	درصد		

مأخذ = داده‌های بررسی



شکل ۱- توزیع نسبی خانوارهای عشایری در استانهای کشور



شکل ۲- توزیع نسبی جمعیت عشایری در استانهای کشور

به طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌شود سهم زنان در گروه سنی ۱۰-۰ سال بیش از مردان است ولی تحولات جنسی در گروه‌های سنی بالا همواره با افزایش نسبت مردان همراه است که این تفاوت به خصوص در گروه‌های بالاتر از ۵۰ سال ناشی از بالا بودن میزان مرگ و میر زنان است.

ترکیب سنی: نتیجه مطالعه حاضر در خانوار نمونه عشایری با ۱۰۴۵۷ نفر جمعیت نشان می‌دهد که در دوره بیلاق و قشلاق به ترتیب ۲۵/۱ و ۲۸/۱ درصد از جمعیت خانوارهای نمونه در گروه سنی ۰ تا ۱۰ سال، ۲۸ و ۲۷/۳ درصد در گروه سنی ۱۱ تا ۲۰ سال، ۱۶/۱ و ۱۷/۳ درصد در گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال، ۱۲/۶ و ۱۱/۴ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۷/۸ و ۶/۳ درصد در گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال، ۵/۴ و ۶/۱ درصد در گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ سال، ۵ و ۳/۵ درصد از جمعیت در گروه سنی ۶۱ سال و بالاتر قرار داشته‌اند. با نگاهی به نسبت‌های گروه‌های سنی در نتایج آمارگیری خانوارهای نمونه، ملاحظه می‌شود که حدود ۵۴ درصد جمعیت را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند که نشانگر جوان بودن جمعیت است. میانه سنی جمعیت برای خانوارهای فوق حدود ۱۵/۵ سال است که بسیار کمتر از شاخص مشابه ملی است.

سواد: یکی از مشکلات و مسائل اجتماعی طوایف کوچنده منطقه، مسئله سواد و اطلاعات فرهنگی است. در واقع زیربنای بسیاری از معضلات و مشکلات جامعه موردنظر ریشه در عوامل فرهنگی و بخصوص مسئله سواد دارد. بنابراین در تحقیقات اقتصادی - اجتماعی، سواد عامل مهمی محسوب می‌شود که باید به ارزیابی و تحلیل آن پرداخت. بر همین اساس در تحقیق حاضر به مسئله سواد و آموزش نیز توجه شده و در پرسشنامه خانوار عشایر از میزان سواد افراد خانوار سؤال شده است. بدین ترتیب که کسانی که می‌توانستند به زبان فارسی یا هر زبان دیگری، متن ساده‌ای را بخوانند و بنویسند، خواه مدرک رسمی داشته یا نداشته باشند با سواد تلقی می‌شوند. همه محصلان از جمله نوآموزان سال اول ابتدائی و سواد آموزان نهضت سوادآموزی نیز

باسواد به حساب می‌آیند. براساس آمارگیری سال ۱۳۶۶ مرکز آمار ایران از ۳۹۴۰۳ نفر جمعیت بالاتر از ۶ سال و بیشتر عشایر دوره بیلاق استان ۲۰/۴ درصد با سواد بوده‌اند. همچنین از ۲۸۰۳۰ نفر جمعیت بالای ۶ سال خانوارهای نمونه عشایری در دوره قشلاق استان باسواد بوده‌اند. نزدیک به ۴/۶ و ۳/۹ درصد افراد باسواد خانوارهای نمونه استان در دوره بیلاق و قشلاق را اشخاصی تشکیل می‌دهند که سواد قرآنی و خواندن و نوشتن دارند اما بطور کلاسیک آنرا فرا نگرفته‌اند. بقیه افراد یعنی ۶۸/۷ درصد جمعیت خانوارهای نمونه عشایری در بیلاق و ۷۱/۴ درصد در قشلاق بیسواد مطلق یا زیر تعلیم و یا نامشخص بوده‌اند و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود درصد جمعیت باسواد در بین عشایر بدلیل متحرک بودن مسکن و مأوا و دیگر عناصر زیست محیطی آنها رقم پایینی است. مقایسه ارقام فوق، با نتایج سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده در سال ۱۳۶۶ مشاهده می‌شود که نرخ باسوادی در منطقه درحال افزایش است و این مطلب حاکی از تحولات و دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی منطقه است که سواد در منطقه است که موجب گسترش سواد شده و تأکید دیگری بر تغییر ساختار عشایری است که طی سالهای اخیر در جامعه مورد بررسی بوجود آمده است. در نتیجه این فرض، که نرخ بیسوادی عشایر لازم‌التعلیم منطقه در حال کاهش است قابل پذیرش است. این درشرایطی است که نسبت باسوادی در گروه سنی ۶-۱۴ سال برای عشایر دوره بیلاقی ۴۲/۳ درصد و برای عشایر دوره قشلاقی ۳۹/۱ درصد بوده‌است. این نسبت در نقاط شهری تقریباً ۹۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۵ درصد بیان شده است. با مقایسه نسبت‌های فوق با نسبت جامعه عشایری منطقه ملاحظه می‌شود که هنوز بیش از نیمی از جمعیت لازم‌التعلیم جامعه عشایری به علت عدم امکانات آموزشی از جمله مدارس سیار و معلم عشایری در اطراف روستاهای محل سکونت عشایر، موفق به ورود در دوره‌های تحصیلی نشده‌اند. نسبت فوق در گروه سنی ۶۰ سال به بالا برای خانوارهای نمونه عشایری در دوره بیلاق ۲/۹

درصد و در دوره قشلاق ۳/۱ درصد بوده است. ترکیب جنسی دانش آموزان خانوارهای نمونه عشایری در دوره‌های مختلف به شرح زیر بوده است:

از مجموع دانش آموزانی که در دوره ابتدایی به آموزش اشتغال داشته‌اند، ۲۱ درصد دختر و بقیه پسر بودند. سهم دختران در بین دانش آموزان دوره راهنمایی ۱۴ درصد و سهم دانش آموزان دختر در دوره متوسط تنها ۷ درصد از دانش آموزان عشایری در این دوره بوده است. این در شرایطی است که فرزندان ذکور عشایر، نوعی پشتوانه اقتصادی برای خانوارهایشان به حساب می‌آیند و بهمین دلیل پسران از اهمیت بیشتری نسبت به دختران برخوردارند و این امر سبب شده است که فرزندان ذکور بدلیل شرکت در بالابردن اقتصاد معیشتی نتوانند به مدارس و یا سطوح بالاتر تحصیلی راه یابند ولی در عین حال قسمت عمده محصلین عشایری را بالاخص در دوره‌های راهنمایی به بالا فرزندان ذکور تشکیل می‌دهند.

زبان مورد تکلم و صحبت: در مجموع خانوارهای مورد مطالعه، ۳۲ درصد به زبان فارسی، ۴/۵ درصد به زبان ترکی، ۸ درصد به زبان بلوچی، ۵۲ درصد به زبان کردی و ۳/۵ درصد به زبان عربی تکلم می‌کرده‌اند. علاوه بر این از این تعداد خانوار، ۷۹ درصد قادر بودند به زبان فارسی صحبت کنند و ۱۰/۸ درصد فقط می‌توانستند این زبان را بفهمند و ۱۰/۲ درصد کلاً به این زبان آشنایی نداشتند.

اشتغال: شاخصهای اشتغال و از کارافتادگی در میان نیروی کار موجود خانوارهای کوچ نشین با توجه به وظایفی که در تقسیم کار اجتماعی به عهده افراد گذاشته می‌شود، با شاخصهای مورد عمل در جوامع یکجا نشین متفاوت است لذا استفاده از الگوها و ضرایب جمعیت شناسی معمولاً در بررسیهای جاری، در جوامع کوچگر، بدون توجه به الگوی زیستی و ویژگیهای معیشتی این گونه جوامع نتایج و داده‌های واقعگرایانه‌ای به دست نخواهد داد. اصولاً در نظام آموزشی عشایری جریان زندگی به گونه‌ای است که هر نیروئی در هر موقعیت سنی و میزانی از انرژی می‌تواند و می‌باید انجام بخشی از



کارهای روزمره را به عهده بگیرد. بدین جهت برای بررسی وضعیت اشتغال عشایر منطقه، وضع فعالیت افراد در ۷ روز پیش از مراجعه فرد پرسشگر مورد سوال قرار گرفت و هر یک از افراد از این نظر و با توجه به تعریف کار، در یکی از گروههای زیر قرار دارد.

۱ - شاغل: به کسانی گفته می شود که دارای شغل هستند و در این رابطه شغل افراد نیز سؤال شده است.

۲ - بیکار: کسانی که شاغل به حساب نمی آیند و در ۷ روز پیش از مراجعه مأمور پرسشگر در جستجوی کار بوده اند، بیکار جویای کار تلقی می شوند.

۳ - محصل: کسانی که شاغل یا بیکار محسوب نمی شوند و در حال تحصیل می باشند.

۴ - خانه دار: کسانی که جزا سه گروه بالا نمی باشند و به خانه داری مشغول هستند.

۵ - دارای درآمد ولی بدون کار: کسانی که جزء ۴ گروه بالا نبوده و دارای درآمدهای مستمری مانند حقوق بازنشستگی، درآمد املاک و مستغلات و ... می باشند.

۶ - سایر: به کسانی اطلاق می شود که از نظر وضع فعالیت در هیچ یک از گروههای فوق قرار نمی گیرند.

بر این اساس نتایج حاصل از بررسیهای موردی فوق در خانوارهای عشایری منطقه نشان می دهد که از جمعیت مردان ۶ ساله و بیشتر عشایر دوره بیلاق ۶۹/۳ درصد شاغل، ۱/۳ درصد بیکار جویای کار، ۲۰/۳ درصد محصل، ۳/۷ درصد دارای درآمدها ولی بدون کار و ۵/۴ درصد سایر را ذکر کرده اند. در مقابل از جمعیت زنان، ۵۸/۳ درصد شاغل، ۲۱ درصد خانه دار، ۰/۱ درصد بیکار، ۶/۴ درصد محصل بوده اند. همین اطلاعات نشان می دهد که از جمعیت مردان ۶ ساله و بیشتر عشایر دوره

قشلاقی، ۷۳/۲ درصد شاغل، ۰/۸ درصد بیکار جویای کار، ۱۷/۴ درصد محصل و ۴/۲ درصد دارای درآمد بدون کار و ۴/۴ درصد سایر را ذکر کرده‌اند. در مقابل از جمعیت زنان ۶۴/۱ درصد شاغل، ۱۷/۴ درصد خانه‌دار، ۰/۳ درصد بیکار و ۴/۱ درصد محصل بوده‌اند.

**تقسیم کار:** تقسیم کار در جوامع عشایری به گونه‌ای است که هر یک از اعضا به فراخور توان و امکان خویش بخشی از وظایف را عهده‌دار می‌شود. در انجام امور مربوط به دام نیز هر یک از اعضا خانوارها عهده‌دار وظایف خاصی است. تقسیم کار بر اساس سن و جنسیت به گونه‌ای ویژه در میان خانوارهای کوچرو منطقه وجود دارد به طریقی است که از تمام نیروی انسانی موجود خانوار در کار دامداری استفاده می‌شود. براساس این تقسیم کار نگهداری از گله و چرا به جوانان و کودکان واگذار می‌شود. شیردوشی با مشارکت زنان و مردان انجام می‌گیرد و تهیه فرآورده‌های لبنی به عهده زنان است. معمولاً تعلیف دستی و چیدن پشم و موی دامها در حیطة وظایف مردان است و تقسیم کار مربوط به امور دام خانوار به عهده رئیس خانواده است.

**مهاجرت:** مهاجرت یک پدیده پویا در مسائل اجتماعی - اقتصادی منطقه محسوب می‌شود. مهاجرت، به معنای حرکت و نقل مکان از نقطه‌ای به مراکز جمعیتی دیگر می‌باشد و در واقع یک جابجایی مکانی و حرکت مکانی است. با این مفهوم حرکت عشایر در واقع نوعی مهاجرت محسوب می‌شود که تحت عنوان کوچ مفهوم پیدا می‌کند و اما در اینجا منظور از مهاجرت، ترک ایل و طایفه می‌باشد و زمانی جلوه گر می‌شود که افراد جامعه کوچ نشین، انسجام درونی خود را از دست داده باشد و ثانیاً فرصت و امکان اشتغال و تأمین معیشت در مکانها دیگر فراهم باشد. تغییر الگوهای فرهنگی عشایر که نتیجه گسترش ارتباط بین آنها و دیگر جوامع است گرایش به استفاده از تسهیلات و خدمات رفاهی را در میان عشایر منطقه تشدید کرده است. نیروی جوان خانوار به انگیزه تحصیل و کسب درآمد و رفاه بیشتر از زندگی پرمشقت و کم بازده

کوچ نشینی روی گردان شده و روز به روز بر دامنه مهاجرت نیروی جوان از طایفه و ایل افزوده می‌شود.

نتایج بررسی منطقه‌ای فوق نشان می‌دهد که پدیده مهاجرت در جامعه عشایری منطقه کاملاً چشمگیر است و در هر مرحله از کوچ گروهی از نیروی جوان و فعال خانوارهای کوچ‌رو با انگیزه‌های مختلف به ترک زندگی کوچ نشینی مبادرت می‌کنند. مهاجرت عشایر منطقه را میتوان از نظر مدت زمان حرکت مکانی به دو بخش تقسیم کرد، یکی مهاجرت فصلی یا موقت و دیگری مهاجرت دائم. منظور از مهاجرت فصلی آن گروه از مهاجرین می‌باشند که کمتر از ۹ ماه از سال را در مکان دیگر به سر می‌برند و مهاجرین دائم آنها هستند که بیش از ۹ ماه از سال را در مکان و نقاط جدید بسر می‌برند. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که نرخ مهاجرت خانوارهای نمونه عشایر منطقه تقریباً  $9/6$  درصد می‌باشد که گویای میزان بالای مهاجرت می‌باشد که در آن میان  $4/2$  درصد مهاجرت موقت و  $5/4$  درصد میزان مهاجرت دائم می‌باشد. به بیان دیگر  $43/8$  درصد مهاجرتها از نوع فصلی و موقت و مابقی یعنی  $56/2$  درصد از نوع دائم می‌باشد. بنابراین، این فرض که نرخ مهاجرت فصلی از نرخ مهاجرت دائمی بالاتر است رد می‌شود.

در الگوی مهاجرت فصلی، افراد در فواصل معینی به منظور اشتغال و جستجوی کار و یا در جهت ارتقاء سطح سواد و برخورداری از رفاه شهری و یا به دلیل فقدان امکانات و بیماری و خشکسالی و غیره اقدام به سفر و جابجایی می‌کنند، اما در مهاجرت دائم، افراد جامعه به منظور نقل و انتقال کامل و استقرار در محلی جدید مهاجرت می‌کنند که بدون بازگشت به محل قبلی خواهد بود. در ارتباط با انگیزه مهاجرت،  $38$  درصد افراد خانوارهای نمونه با انگیزه کار و درآمد بیشتر،  $46$  درصد به دلیل ازدواج،  $9/6$  درصد برای تحصیل و  $6/4$  درصد دیگر به انگیزه‌های مختلف خانوارهای خود را ترک کرده‌اند. نکته قابل توجه در ارقام فوق، نسبت بالای دخترانی

است که از طریق ازدواج در جمع مهاجران قرار گرفته‌اند که دلیل آن غلبه شیوه زندگی یکجا نشینی در روند تحول زندگی کوچروی است. بدین ترتیب که خانوارهای عشایری به ازدواج دخترانشان با خویشاوندانی که در شهرها و روستاها استقرار دارند، تمایل بیشتری نشان می‌دهند. به همین دلیل سهم مهمی از مهاجران در خانوارهای نمونه مربوط به دخترانی است که در خارج از طایفه و ایل ازدواج کرده‌اند. علاوه بر این الگوهای مهاجرت منطقه را می‌توان در دو دسته مهاجرت درون استانی (درونی) و مهاجرت برون استانی (خارجی) تقسیم بندی کرد. در مهاجرت درون استانی جابجایی‌ها در درون استان صورت می‌گیرد و مکان استقرار در درون استان است. از بین افراد مهاجر خانوارهای نمونه عشایر مورد مطالعه ۶/۷۷ درصد آنها، مهاجر درون استانی بوده‌اند و مناطق مورد مهاجرت آنها دهستانها و یا شهرستانهای داخل استان بوده است. مهمترین نقاط گزینش مهاجرت در درون استان، شهرستانهای شیروان، قوچان، اسفراین، مشهد، بجنورد، بیرجند و قائبات بوده است. مهاجرت‌های برون استانی برابر با ۴/۲۲ درصد بوده است که مهمترین نقاط مورد مهاجرت شهرهای تهران، گرگان، زاهدان، اصفهان، یزد، کرمان، سمنان، ارومیه و برخی از شهرهای دیگر بوده است. با بررسی‌های درصد مهاجرت‌ها در درون استان و برون استان مشخص می‌شود که در بین خانوارهای نمونه عشایری بیشتر مهاجرت‌ها در درون استان انجام گرفته است در نتیجه این فرض که اکثر مهاجرت‌ها در برون استان انجام می‌گیرد رد می‌شود. امر مهاجرت بیشتر توسط پسران جوان که در جستجوی کار و یا انجام خدمت و وظیفه سربازی و غیره هستند شکل می‌گیرد و اکثراً از نوع موقت یا فصلی است و سپس تبدیل به مهاجرت دائم می‌شود. جوانان در اثر آشنایی با شهرها و اشتغال در آن، کم‌کم در شهرها ساکن می‌شوند و امر ازدواج اسکان آنها را دائمی می‌کند و در مراحل بعدی سبب تشویق مهاجرت بستگان درجه اول خود و سپس اقوام و خویشاوندان می‌شوند. به طور کلی روند مهاجرت در منطقه به طور مستمر و دائمی ادامه دارد و تمایل گسترده

ازدواج دختران با افراد غیر کوچ نشین به ویژه شهرنشینان در حال گسترش است. این موضوع در مورد ازدواج پسران نیز مصداق دارد. با توجه به موارد فوق و همچنین نرخ مهاجرت در خانوارهای نمونه عشایر منطقه، این فرض که مهاجرت بعنوان یک پدیده مستمر و دائمی در منطقه تلقی میگردد، پذیرفته می شود.

کوچروی عشایر: زندگی عشایر براساس دام و دامپروری بیانگذاری شده و لازمه وجود این دو، مراتع و چراگاههای سبزی است که یافتن آنها در فصول مختلف سال نیاز به جابه جایی یعنی کوچ دارد. بنابراین کوچ یک نیاز، در جهت تداوم زندگی عشایری و عامل بقای ایل و طایفه است و لذا عشایر به منظور افزایش میزان بهره برداری از مراتع موجود به کوچ می پردازند و این امر گریزناپذیر است زیرا منابع گیاهی و مراتع منطقه به تنهایی غذای دامها را تأمین نمی کند و از طرف دیگر سرمای زودرس مراتع تابستانی و عدم مقاومت دام در مقابل آن، عشایر را به طرف مراتع قشلاقی و زمستانی سوق می دهد و همچنین به منظور فرار از گرمای مناطق دشت و مراتع قشلاقی در تابستان دامداران منطقه به طرف نقاط کوهستانی و بیلاقی کوچ می کنند. در حقیقت کوچ نوعی مهاجرت رفت و برگشت منظم و سازمان یافته میان مراتع تابستانی و زمستانی است. این جابه جایی در دو فصل بهار و پاییز به ترتیب از گرمسیر به سردسیر و از سردسیر به گرمسیر انجام می شود.

براساس بررسیهای انجام شده از نظر کوچ، عشایر منطقه را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. یکی گروهی که بطور کامل کوچرو هستند، یعنی تمام خانوارهای طوایف مذکور همراه با دام خویش بطور مداوم میان بیلاق و قشلاق به کوچروی می پردازند. لذا آنان از نظر وضعیت کوچ، تمام کوچرو شناخته می شوند. گروه دوم شامل عشایر اسکان یافته می باشد که دارای دام در منطقه بوده ولی بطور کامل به کوچروی نمی پردازند. یعنی بخشی از خانوار در درون یا نقاط بیلاقی باقی مانده و نیمه

دیگر به همراه دام به کوچروی تا نقاط قشلاقی ادامه میدهند و یا فقط دام خویش را در نقاط بیلاقی به چرامیبرند. بنابراین به این گروه، نیمه کوچرو گفته می‌شود. برای این اساس ۷۵/۵ درصد خانوارهای نمونه عشایری منطقه تمام کوچرو و مابقی نیمه کوچرو بوده‌اند. از نظر محل بیلاق و قشلاق باید متذکر شد که اغلب طوایف مناطق بیلاقی برای تغلیف دام خویش از استان خارج شده و تا مراتع قشلاقی مراود تپه پیش می‌روند و زمستان را در آنجا به سر می‌برند لذا کوچ آنان در خارج از استان انجام میگیرد (برون کوچ). ولی بسیاری از طوایف خراسان در داخل استان به بیلاق و قشلاق میگردانند به عبارت دیگر مدار کوچ آنان در محدوده استان بوده و از آن خارج نمی‌شوند (درون کوچ). جدول ۴ وضعیت کوچ خانوارهای عشایری خراسان را به تفکیک دوره استقرار نشان می‌دهد.

## جدول ۴

وضعیت کوچ خانوارهای نمونه عشایری به تفکیک دوره استقرار

نوع کوچ			تعداد خانوار نمونه عشایری		دوره استقرار
خارج از استان	شهرستانهای دیگر	در همان شهرستان	خانوار	درصد	
۳۲۸	۵۴۴	۹۵۹	۱۸۳۱	۱۰۰	بیلاق
۱۷/۹	۲۹/۷	۵۲/۴	۱۰۰	درصد	
۴۲	۲۹	۵۸	۱۲۹	۱۰۰	قشلاق
۳۲/۴	۲۲/۹	۴۴/۷	۱۰۰	درصد	

مأخذ: داده‌های بررسی

همان‌گونه که در جدول ۴ مشخص شد بیش از ۵۲ درصد خانوارهای نمونه عشایری در بیلاق در همان شهرستان و کمتر از ۳۰ درصد در شهرستانهای دیگر و ۱۷/۹ درصد در خارج از استان اقدام به کوچ کرده‌اند. این درحالی است که در دوره قشلاق به ترتیب ۴۵ درصد، ۲۲/۵ درصد و ۳۲/۶ درصد خانوارهای نمونه عشایری در همان شهرستان، شهرستانهای دیگر و خارج از استان اقدام به کوچ می‌کنند.

زمان بندی کوچ: کوچ عشایر بدون یک برنامه‌ریزی زمانی امکان پذیر نیست و زمانبندی کوچ تابع شرایط اقلیمی و پوشش گیاهی و طول مسیر تا نقاط بیلاقی و قشلاقی است. طبیعت متفاوت مناطق بیلاقی و قشلاق زمان کوچ عشایر را تنظیم می‌کند و تقویم زمانی خاصی برای کوچ عشایر بوجود می‌آورد. کوچ عشایر را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

الف) حرکت به بیلاق: کوچ عشایر از مراتع قشلاقی به سمت مراتع بیلاقی منطقه غالباً بین یک تا دو ماه طول می‌کشد و آغاز آن در فصل بهار و از اواخر فروردین ماه است. ابتدا گروهی از خانوار را زودتر به سمت نقاط بیلاقی فرستاده و بخش باقی مانده همراه دام به کوچ می‌پردازند.

ب) استقرار در بیلاق: زمان توقف در مراتع معمولاً ۵۰ الی ۷۵ روز طول می‌کشد و هر طایفه بسته به عرف محل در مراتع بیلاقی خویش مستقر می‌شود.

ج) حرکت به قشلاق: نخستین حرکت به سمت نقاط قشلاقی در اوایل شهریور ماه به سمت چراگاههای میانبند آغاز می‌شود و با رسیدن فصل سرما گله‌ها به سمت نقاط گرمسیر هدایت می‌شوند. این کوچ غالباً سریعتر از کوچ اولیه صورت می‌گیرد زیرا در این دوره دام توانایی بیشتری دارد و جهت حرکت با کاهش ارتفاع توأم است و مدت این کوچ تقریباً یک ماه است. آخرین طوایف منطقه طی طرح زمانبندی عرفی تا پایان مهرماه به نقاط قشلاق کوچ می‌کنند.

د) استقرار در قشلاق: عشاير كوچرو از اوایل آبان ماه به تدریج در نقاط قشلاقی مستقر می‌شوند و آخرین گروهها تا اواخر آذرماه با آغاز فصل زمستان به طور کامل در قشلاق مستقر می‌شوند.

رقابتي که در سالهای اخیر بین عشایر به منظور چرای زودرس علوفه مراتع و مسیر کوچ به بیلاق و قشلاق و همچنین بین عشایر و روستائیان عشایری محدوده‌های بیلاق و قشلاق در چرای مراتع وجود دارد باعث شده است که تاریخ حرکت و مدت استقرار عشایر تا اندازه‌ای دست‌خوش تغییرات شود. علاوه بر این شرایط طبیعی منطقه نیز تا اندازه‌ای زمان کوچ را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جدول ۵ نحوه توزیع خانوارهای نمونه عشایری استان را برحسب مدت کوچ نشان می‌دهد.

### جدول ۵

توزیع خانوارهای نمونه عشایری بر حسب مدت کوچ به تفکیک نوع کوچ

(واحد: درصد)

نوع کوچ		زمان کوچ		
کوچ بهاره (قشلاق به بیلاق)	۴۳	۶ تا ۱۵ روز	۱۶ تا ۲۵ روز	۲۶ روز بیشتر
کوچ پاییزه (بیلاق به قشلاق)	۴۴	۶ تا ۲۰	۱۰	۲۵/۴

مأخذ: داده‌های بررسی



از نظر مدت استقرار ۵۷/۳ درصد خانوارهای نمونه عشایری در دوره بیلاق بین ۶ تا ۹ ماه در مکانهای بیلاق استقرار داشته‌اند و ۴۹/۶ درصد خانوارهای عشایری در دوره قشلاق بین ۳ تا ۶ ماه در مکانهای قشلاقی توقف داشته‌اند و بطور کلی مدت توقف عشایر در محدوده‌های بیلاقی و قشلاقی به میزان علوفه در هر منطقه بستگی دارد (شکل ۳).



شکل ۳ - نحوه توزیع خانوارهای نمونه عشایر بر حسب مدت زمان استقرار در بیلاق و قشلاق

وسیله کوچ: در زمان قدیم عشایر پا به پای دام خویش حرکت کرده و بیلاق و قشلاق می‌کردند. آنان وسایل زندگی خویش را بوسیله حیواناتی نظیر شتر، قاطر و یا اسب می‌فرستند و خود پیاده و یا سوار بر حیوانات به دنبال دام خود ضمن چرادر مراتع پیش رفته تا به مرتع بیلاقی و یا قشلاقی خود برسند. نیاز به تأمین علوفه دام و وجود کوهستانها و راههای صعب‌العبور، چنین شیوه‌ای را طلب می‌نموده است ولی امروزه به یاری وجود راهها و وسایل نقلیه و توسعه شبکه راههای روستایی و ارتباط این شبکه‌ها با قلمروهای عشایری، استفاده از ماشین برای حمل بار و اعضای خانوار

به بیلاق یا بالعکس در میان عشایر منطقه رایج شده و کوچ عشایر را دگرگون کرده است. به نحوی که ۹۳/۹ درصد خانوارهای نمونه عشایری منطقه کوچ خود را از بیلاق به قشلاق و ۸۸/۹ درصد از قشلاق به بیلاق، خانوار خود را با وسیله نقلیه موتوری و به ترتیب ۴/۵ و ۵ درصد خانوارهای نمونه عشایری دام خود را از بیلاق به قشلاق و از قشلاق به بیلاق با وسیله نقلیه موتوری حمل نموده و مابقی به صورت سنتی اقدام به کوچ نموده‌اند (جدول ۶).

### جدول ۶

نحوه کوچ خانوارهای نمونه عشایر خراسان به تفکیک دوره کوچ

(واحد: درصد)

شرح		بیلاق به قشلاق	قشلاق به بیلاق
خانوار	وسیله نقلیه موتوری %	۹۳/۹	۸۸/۹
	روش سنتی %	۶/۱	۱۱/۱
دام	وسیله نقلیه موتوری %	۴/۵	۵
	روش سنتی %	۹۵/۵	۹۵

مأخذ: داده‌های بررسی

ذکر این نکته نیز ضروری است که با انجام کوچ ماشینی مدت زمان کوچ سنتی که متجاوز از یک ماه است به چند روز تقلیل می‌یابد و این کاهش مدت کوچ اگر در زمان مناسب انجام نشود موجب چرای زودرس مراتع می‌گردد و فرصت برای تجدید حیات گیاهان مرتعی از دست می‌رود (۱۱ و ۱۵).

## نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

نظام عشایری ایران بعلاوه تحولات دهه اخیر دستخوش دگرگونیهای زیادی شده است و در آینده نزدیک ساختار آن به کلی رو به انهدام خواهد رفت. گرچه برخی از این نابسامانیهای مرتبط با زندگی عشایری ابعاد جهانی دارد و به موازات پیشرفتهای شگرف صنعتی دنیای امروز، بدون تردید اجتناب‌ناپذیر است اما، ضروری به نظر نمی‌رسد که با اجرای برنامه‌های بدون مطالعه روند آن تسریع شود. بدون تردید نظام عشایری از دیرباز با اتکاء به مواهب طبیعی و بهره‌برداری بهینه از طبیعت به صورت پایدار استقرار داشته و بدون دریافت هرگونه کمکی بطور خود اتکاء جریان یافته است. گرچه ممکن است تصور شود این نظام در چارچوب توسعه و پیشرفت امروزی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد ولی باید توجه داشت که هیچگونه توسعه‌ای بدون اتکاء به جنبه‌های تاریخی آن و تجربیات گذشتگان نمی‌تواند پایدار باشد. به نظام عشایری کشور باید بصورت یک میراث فرهنگی نگریست و نباید آن را با شاخصهای توسعه امروزی سنجید.

همانگونه که حفظ آثار معماری گذشتگان برای پاسداری از دیرینه تاریخی و تجربی یک کشور ضروری است، حفظ نظامهای تولیدی سنتی نیز می‌تواند به همان ابعاد ضروری باشد. کشور ما در نظامهای تولیدی جهان از سابقه دیرینه‌ای برخوردار می‌باشد و بدون تردید نظام عشایری در این رابطه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بنابراین لازم است در جهت حفظ آن اقدام عاجل صورت گیرد. نتایج مطالعه حاضر حاکی از آن است که:

۱- نظام عشایری خراسان بسرعت در حال فروپاشی است و بعلاوه مسایل و مشکلات زیاد، ساختار آن دچار تحولات زیادی شده است.

۲- الگوی فرهنگی عشایر که نتیجه گسترش ارتباط بین آنها و دیگر جوامع

است گرایش به استفاده از تسهیلات و خدمات رفاهی را تشدید کرده است و تمایل گسترده ازدواج با افراد غیرکوچرو به ویژه شهرنشینان بارزترین جلوه تغییر گرایشات زندگی کوچروی منطقه است.

۳- نیروی جوان به انگیزه تحصیل و کسب درآمد و برخورداری از رفاه بیشتر از زندگی پر مشقت کوچروی روی گردان شده و روزبه روز دامنه مهاجرت نیروی جوان گسترده تر می شود.

۴- بعلت ساختار جنسیتی این جامعه که مردان غالب ترند تصمیم گیری در مورد ترک زندگی عشایر و یا ادامه آن بیشتر به عهده مردان است و چون جمعیت آنها از نظر ساختار جوان هستند روند مهاجرت سریعتر شده است.

۵- امروزه کوچروی عشایر با موانع زیادی روبرو است و به همین دلیل سلسله مراتب بیلاق و قشلاق به مفهوم اصلی خود رعایت نمی شود و حمل و نقل با وسایل تقلیه موتوری صورت می گیرد. گرچه این موضوع اجتناب ناپذیر است و ممکن است جنبه های مثبتی هم داشته باشد ( مثلاً جلوگیری از کاهش وزن دام و یا عدم تخریب مراتع میان بند) اما تسریع در انتقال آنها می تواند باعث چرای زود هنگام مراتع و در نتیجه شدت تخریب شود.

در این رابطه پیشنهاد می شود:

الف - نظام عشایری متناسب با پیشرفتهای امروزی حفظ شود.

ب - هرگونه برنامه ای در جهت حمایت از این قشر باید متکی به دست آوردهای علمی باشد و لذا لازم است از برنامه های عجولانه اجتناب شود.

ج - نیازهای جامعه عشایری باید در قالب ساختار اجتماعی و فرهنگی آنها تأمین و از هرگونه حرکتی که مغایر با فرهنگ آنها است خودداری شود.

د - حمایت های مالی و خدماتی باید بصورت منطقه ای برنامه ریزی شود و الگوهای خاص برای هر ایل یا طایفه با توجه به ساختار و قلمرو آنها طرح ریزی شود.

ه - ترویج تکنولوژیهای نو در جهت رفاه و افزایش کارآیی فعالیتهای آنها باید کاملاً فرهنگی و با آگاهی کامل صورت گیرد.

و - برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت در جهت بهبود وضع این قشر می‌تواند بسیار متنوع باشد و انواع متعددی را دربرگیرد که برخی از آنها عبارتند از: تأمین علوفه، تأمین نیازهای بهداشت دام، خدمات آموزشی و بهداشتی، بهبود وضع بازاریابی، ارائه خدمات جهت بهبود صنایع دستی و دیگر فعالیتهای جنبی.

### تشکر و قدردانی:

هزینه‌های اجرایی این طرح از محل اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه تأمین شده است. بدینوسیله از شورای پژوهشی دانشگاه و دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد تشکر و قدردانی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ۱- امیراحمدی، ب. ۱۳۶۹. لزوم تغییر الگوی زیستی کوچ نشینی در ایران. مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، شیراز.
- ۲- پاپلی یزدی. ۱۳۷۱. کوچ نشینی در شمال خراسان. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد.
- ۳- جهاد سازندگی استان خراسان. ۱۳۶۸. اطلاعات عشایر خراسان. مشهد.
- ۴- حق پرست، ر. ۱۳۶۹. بررسی تغییرات ایجاد شده در شیوه زندگی عشایر شاهسون در اثر واحدهای بزرگ زراعی. مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، شیراز.
- ۵- زند مقدم، م. ۱۳۷۲. نگاهی به گذشته دامداری عشایری. طرح تدوین نظام بهره‌برداری از مراتع، جلد ۶، وزارت جهاد سازندگی، معاونت آموزش و تحقیقات، تهران.
- ۶- دهقانیان، س. ع. کوچکی، م. ر. کهنسال، و. کاشکی. ۱۳۷۵. بررسی اقتصاد تولید عشایر خراسان. دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۷- سازمان برنامه و بودجه استان فارس. ۱۳۶۹. خصوصیات اقتصادی، اجتماعی عشایر اسکان یافته فارس. مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، شیراز.
- ۸- سازمان برنامه و بودجه استان خراسان. فهرست مشخصات جغرافیای عشایر کوچنده استان خراسان، نشریه شماره ۲. مشهد.
- ۹- سازمان برنامه و بودجه استان خراسان. ۷۳-۱۳۷۱. سالنامه آماری استان خراسان.
- ۱۰- سازمان برنامه و بودجه چهارمحال بختیاری. ۱۳۶۹. استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، شیراز.

- ۱۱- سلطانی، غ. ۱۳۷۲. بررسی عوامل مؤثر در مدیریت و بهره‌برداری مطلوب از مراتع کشور. طرح تدوین نظام بهره‌برداری از مراتع، جلد ۶، وزارت جهاد سازندگی، معاونت آموزش و تحقیقات، تهران.
- ۱۲- شفیق، م. ۱۳۷۲. برنامه توسعه جامعه عشایری، طرح تدوین نظام بهره‌برداری از مراتع، جلد ۶، وزارت جهاد سازندگی، معاونت آموزش و تحقیقات، تهران.
- ۱۳- صرافها، ع. ۱۳۶۹. تداوم کوچ‌نشینی. مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، شیراز.
- ۱۴- طاهری، س. ۱۳۶۹. دام‌پروری عشایر از دیدگاه اقتصاد. ه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی